

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

راه تخلص سوم برای برون رفت از اشکال عدم امکان احتیاط در عبادات به مناسبت
این‌که در عبادت قصد قربت می‌خواهیم و قصد قربت هم یعنی قصد امتثال امر و ما در
موارد شبهات حکمیة وجوبیه یا استحبابیه در این موارد علم به امر نداریم مگر تشریفاً.
جواب سوم این داده شده که مسلّم است همان‌طور که قبلاً در اباحت کبروی بیان شد
مسلّم است که احتیاط ثواب دارد، مورد ثواب الهی است احتیاط، این امر مسلّمی است؛
و ثواب همیشه در جایی است که امتثال امر مولوی بشود، ثواب غیر از مصالح و مفسد
است. مصالح دائرمدار امر نیست، امر مولوی نیست، یک امور نفس‌الامری است که اگر
کسی فعلی را که دارای مصلحت است انجام بدهد آن فائده، آن مصلحت حاصل می‌شود
برای او. مثلاً یک میوه‌ای است، یک غذائی است، یک مایعی است، اگر این خورده بشود
فرض کنید نیروی بدنش اضافه می‌شود حالا بداند، نداند، به قصد بخورد، بی‌قصد بخورد
این مصلحت مترتب می‌شود و اگر سمّ است سم را بخورد چه قصد داشته باشد چه
نداشته باشد، بداند، نداند، آن مضرت و مفسده مترتب می‌شود؛ اما ثواب یعنی پاداش،
پاداش درجایی است که به قصد امتثال امر مولا بیاورد؛ بنابراین وقتی ثواب در آن این
مطلب نهفته شده است که ثواب در جایی است که به قصد امتثال امر آورده بشود و از
طرفی مسلّم است که در احتیاط مورد ثواب هست، بنابراین از این مطلب که احتیاط
مورد ثواب هست به نحو این که این یعنی کشف معلول از علت، کشف می‌کنیم که این‌جا
امر مولوی وجود دارد، اگر نداشت که ثواب نمی‌شد باشد؛ پس معلوم می‌شود به احتیاط
امر مولوی داریم. بنابراین از ترتب ثواب نکشف کشفاً ایناً بر این‌که احتیاط مورد امر
مولوی است؛ وقتی احتیاط مورد امر مولوی شد در مقام اتیان احتیاط قصد همین امر
مولوی مکشوف را می‌کنیم. بنابراین ما یک امری در این‌جا داریم، امر مولوی در این‌جا
داریم که با آن می‌توانیم قصد امتثال کنیم و قصد قربت قهراً محقق خواهد شد. این هم
راهی است که گفته شده است و شیخ اعظم در رسائل آن را مطرح فرمودند و محقق
خراسانی هم در کفایه مطرح فرمودند. محقق خوئی اصلاً این را مطرح نکردند، اگر از
چشم من نیفتاده باشد ایشان اصلاً این وجه را مطرح نکردند.

خب به این وجه هم وجوهی از مناقشات وجود دارد، یکی همان مناقشه‌ی اخیر که به
راه تخلص قبل بود که محقق خوئی آن‌جا فرمود. اشکال اخیر چه بود در آن‌جا؟ این بود که
الاحتیاط حسنٌ یک قضیه‌ی حقیقیه است، صغرای خودش را که معین نمی‌کند که، صغرای
خودش را که مشخص نمی‌کند، کجا احتیاط هست؟ کجا احتیاط نیست؟ کجا ممکن است؟
کجا ممکن نیست؟ به این‌ها کار ندارد؛ می‌گوید کلاً تحقق احتیاط فهو حسنٌ این هم
همین‌جور است می‌گوید الاحتیاط مورد للثواب اما حالا کجا احتیاط است؟ کجا احتیاط
ممکن است؟ این است که در صدد بیانش نیست، او را مشخص نمی‌کند که. بنابراین این

یک کبرای کلیه‌ای است که مانند قضایای... یعنی درواقع نه مانند، واقعاً قضیه‌ی حقیقه است و صغرای خودش را مشخص نمی‌کند؛ نمی‌گوید در عبادات احتیاط ممکن است تا این‌که شما بخواهید از راه او کشف کنید که احتیاط پس امر، امر احتیاط است، احتیاط در عبادت امر دارد؛ نه، می‌گوید هر جا احتیاطی محقق شد در آن جا این امر وجود دارد، این ثواب وجود دارد. این یک اشکال که در مقام گفته می‌شود مانند آن قبل.

اشکال دوم این هست که.... آقای آخوند رضوان‌الله علیه می‌فرمایند و آن این است که این استدلال مستحیل است حالا یا دوری است یا موجب اجتماع متنافیین می‌شود یا موجب خلف می‌شود، همان شبیه اشکالاتی که در تخلص قبل وجود داشت.

توضیح مطلب این هست که شما می‌گویید که ما از راه ثواب می‌خواهیم کشف کنیم وجود امر را؛ این ثواب موضوعش چه هست؟ موضوعش احتیاط است؛ پس بخواهیم بفهمیم این‌جا ثواب هست و این‌جا ثواب باشد تا ما از راه او کشف کنیم وجود امر را، این توقف دارد وجود ثواب بر چی؟ بر این‌که احتیاط محقق باشد؛ از آن طرف این احتیاط توقف دارد بر وجود چی؟ وجود ثواب. بنابراین ثواب توقف بر احتیاط، احتیاط توقف بر ثواب و هذا دوز. و هم چنین خلف لازم می‌آید چرا؟ برای خاطر این‌که وقتی شما احراز ثواب کردی، گفتی این‌جا ثواب وجود دارد معنایش این است که پس احتیاط که موضوع است محقق است چون حکم بدون موضوع که نمی‌شود باشد؛ پس وقتی فرض داری می‌کنی این‌جا ثواب هست این لازمه‌اش این است که پس احتیاط وجود دارد قبل از این‌که این ثواب مترتب بشود و چون از آن طرف می‌خواهید بگویید این احتیاط به واسطه‌ی این ثواب دارد درست می‌شود پس باید فرض کنیم که وجود ندارد، قبل از این وجود نداشته؛ بنابراین هم باید فرض کنید و معتقد باشید و تصدیق کنید که احتیاط قبل از ثواب موجود است و هم باید فرض کنید که موجود نیست؛ خلف آن چیزی که فرضه لازم می‌آید. علاوه بر این اجتماع متنافیین می‌شود، این احتیاط هم باید موجود باشد قبل از ثواب، هم باید موجود نباشد قبل از ثواب. موجود باشد لائیه موضوع للثواب، باید موجود نباشد چون مولود ثواب است و از خود این ثواب می‌خواهد... پس بنابراین آقای آخوند هم نام دور را نبردند در عبارت‌شان، اگر چه در کلمات دور گفته می‌شود آقای آخوند این‌جا همین‌طور که در آن قبلی عرض کردم یک فطانتی به خرج دادند، نفرمودند ثواب است، فرمودند که: «فکیف یکون من مبادئ جریانه؟» چگونه می‌شود؟ حالا چرا چگونه می‌شود و حال این‌که این مستلزم محاذیر عقلیه است، حالا آن محذور عقلی چه هست؟ نام نبردند، آن محذور عقلی دور است؟ خلف است؟ اجتماع متنافتین است؟ این را دیگر نام نبردند ایشان. ولی توی کلمات بزرگانی مثلاً دور گفته شده که محل اشکال است، مثلاً در آن قبلی محل اشکال محقق اصفهانی واقع شد.

حالا در این‌جا اگر یک مذاقه‌ای بکنیم در این بیان که این استحاله حساب بکنیم ببینیم کجا پیش می‌آید؟ آیا در واقع الاحتیاط این استحاله این‌جا پیش می‌آید از این راه اگر بخواهیم درستش کنیم یا در احراز ما؟ احراز ما احراز مستحیلی است از این راه؟ این راه ممکن است کسی بگوید در واقع و نفس‌الامر دوری وجود ندارد، این دور برای مقام احراز ما است که شما می‌خواهید از راه ثواب و ترتب ثواب پی ببری که این‌جا امر وجود دارد، پس بنابراین می‌توانی احتیاط بکنی، این دوری است، این یعنی مستلزم محاذیر عقلی است، چرا؟ برای خاطر این‌که وقتی کشفِ اِتی می‌خواهی بکنی باید معلول را احراز کنی تا از راه معلول کشف علت بکنی؛ مثلاً باید ببینی هوا روشن است تا کشف بکنی که پس خورشید طالع شده، از معلول که روشنی هوا و وجود روز است بفهمید علت که طلوع

خورشید است محقق شده. بنابراین در مانحن فیه شما باید احراز کنی که این‌جا ثواب وجود داد، بخواهی احراز کنی که ثواب وجود دارد راهش چه هست؟ چون ثواب برای احتیاط است، احراز این‌که ثواب هست توقف دارد بر این‌که احراز کنی این‌جا احتیاط است تا بتوانی بگویی که ثواب وجود دارد، از آن‌طرف بخواهی احراز کنی که این احتیاط هست توقف دارد بر این‌که این‌جا احراز کنی که این‌جا ثواب دارد؛ پس احراز الثواب يتوقف بر احراز الاحتیاط، احراز الاحتیاط يتوقف بر احراز الثواب و این همان محاذیری که گفتیم دارد إما دور است و إما خلف است و إما جمع بین متهافتین است. پس در این مقام روشن است که این لازم می‌آید؛ اما آیا در واقع هم این بیان هست؟ یعنی این دور یا این اجتماع متنافیین هم لازم می‌آید؟ یعنی بگوییم که عبارت آقای آخوند طاهرش این است که در مقام احراز نمی‌خواهد پیاده بکند ولو این‌که عبارت‌شان این است که نحو این، ولی عبارت‌شان این است «و انقدح بذلک أنه لا یکاد یجدی فی رفعه» یعنی رفع اشکال و امتناع احتیاط «أیضاً القول بتعلق الأمر به» یعنی بتعلق الامر بالاحتیاط «من جهة ترتب الثواب علیه، ضرورة أنه فرع إمكانية» این ترتب ثواب فرع امکان ثواب هست «فکیف یکون من مبادئ جریانه؟» این‌که خودش فرع بر امکان آن است چه‌جور می‌تواند از مبادی جریان احتیاط و وجود احتیاط باشد؟

س: استاد کسی معقول نیست با معلول ... بخواهد پی ببرد به وجود علت، این واقعا حاشا و کلا از امثال مرحوم شیخ و هر کسی که خواسته یک استدلالی بکند، از معلول مشهود معلولی که هنوز محرز نیست بخواهد پی ببرد به علتی؛ این‌که ... اصلاً یک چیز روشنی است، به نظر می‌رسد که از خارج ترتب ثواب را محرز دانستند گفتند قطعی است، حالا که خواستند بگویند قطعی است یعنی معلول قطعی است احرازش را کردیم، احراز مشکوک نیست یعنی ترتب ثواب هست یا نه این قطعی است، حالا گفتند اگر ترتب ثواب قطعی است از معلول قطعی خواستند پی ببرند به علتش؛ کسی هم خواسته اشکال دور یا مثلاً خلف یا هر اشکالی را بگیرد توی این فضایی است که معلول قطعی است. اشکال دورش هم این است که بین وجود ذهنی و وجود خارجی دارد خلط می‌شود دوری هم نیست، اگر واقعاً معلول محرز شده اشکال دور هم نیست، چون ثواب متوقف بر احتیاط خارجی است اما احتیاط متوقف بر، همان منظور فرمایش که مرحوم آقای اصفهانی توی اخذ علت و موضوع حکم دارد که بین وجود ذهنی متوقف و متوقف علیه که وجود خارجی است دارد خلط می‌شود دوری هم در کار نیست.

ج: خیلی خب، فلذا عرض کردم آقای آخوند کلمه‌ی دور را این‌جا نفرموده فقط فرموده که فکیف، برای این‌که ممکن است این دور را کسی جواب بدهد به یک نحوی، همان‌طور که آقای اصفهانی هم اشکال کردند؛ ایشان کلمه‌ی دور را نیاورده فقط فرموده چگونه می‌شود؟ یعنی عقل انسان می‌فهمد که نمی‌شود حالا إما برای خاطر این‌که می‌بیند تقدیم ما هو المتأخر و تأخیر ما هو المتقدم لازم می‌آید، یا خلف لازم می‌آید، یا اجتماع متهافتین می‌شود یا ممکن است به بعض تقاریر حالا کسی که به آن جواب توجه نداشته باشد به نظر دور مثلاً بشود. نامی از خصوص آن محذور ایشان نبردند عام قرار دادند.

س: شما گفتید آن محاذیر توی مرحله‌ی احراز لازم می‌آید، ... که توی مرحله‌ی احراز هم لازم نمی‌آید چون ترتب ثواب قطعی است، کسی نخواسته با ترتب ثواب، با ثواب مشکوک پی ببرد به وجود امر.

ج: نه، ببینید ترتب ثواب بر احتیاط است، آن‌که هست این است که ما می‌دانیم احتیاط این

چه دارد؟ ثواب دارد، این که انکار نمی‌شود کرد؟ چون این از آن کبراهایی است در بحث اول داشتیم، چندتا مطلب در بحث اول داشتیم به عنوان کبری؛ یکی‌اش همین بود که حالا استحقاق ثواب یا وجود ثواب گفتیم که وجود دارد. می‌گوید من می‌دانم روی احتیاط این موضوع رفته، حالا اشکال این است که شما می‌خواهید الان این کبرای‌تان را بر مانحن فیه تطبیق کنید بگویید هذا احتیاط فمصاب؛ ثواب دارد، این را بخواهید تطبیق کنید باید احراز کنید، باید احراز کنید که این‌جا ثواب وجود دارد؛ آن وقت اشکال این است که شما می‌خواهید این کبری را بر این‌جا منطبق کنید، این توقف دارد بر این که بدانید این احتیاط است، از آن طرف بخواهید تصدیق کنید این‌جا احتیاط است توقف دارد بر این که این کبری منطبق بشود. بنابراین اشکال به این نحو است یعنی همان طوری که در آن‌جا می‌گفت ما یک قضیه‌ی عقلیه‌ی کلیه‌ای داریم الاحتیاط حسن، می‌خواهیم از این دریاوریم به نحو لم؛ این‌جا می‌گوید یک قضیه‌ی مسلم‌های داریم، الاحتیاط مصلح مورد للثواب، این که همه قبول دارید که احتیاط این چنینی است، می‌گوید این‌جا هم مورد، از این می‌خواهیم دریاوریم که پس امر وجود دارد. یک اشکال قبلی این بود که این کبری است، کبری که نمی‌گوید این‌جا وجود دارد، چه جور می‌خواهیم بگوییم؟ مشخص نمی‌کند که؛ اگر بخواهد مشخص... این یک اشکال، یعنی به همین صرافت نفس می‌گوییم کبری است، کبری که صغری را مشخص نمی‌کند. دو؛ این است که برهان اقامه می‌کنیم که این کبراهای نمی‌توانند صغرها خودشان را روشن بکنند چون دور لازم می‌آید یا چون خلف لازم می‌آید یا چون تقدیم ما هو المتأخر و تقدیم ما هو المتأخر لازم می‌آید که دیروز می‌گفتیم این دوتا درحقیقت به یک چیز برمی‌گردد درواقع. اشکال سومی که آقای آخوند کردند این است که فرموده است که «و لا ترتب الثواب علیه بکاشف عنه بنحو الإن».

س: جواب قبلی را کامل نکردید.

ج: بله؟

س: جواب قبلی فرمودید که به لحاظ احراز....

ج: به نحو سؤال طرح کردم که شما تفکر کنید ببینید چه جوری است؟

و اما این جواب اخیری که آقای آخوند می‌دهند این است که این مطلب ناتمام است، آن‌جا راه این هم وجود ندارد، کی گفته که ترتب ثواب می‌شود بر احتیاط؟ ترتب ثواب بر احتیاط لعل، «و لا ترتب الثواب علیه بکاشف عنه بنحو الإن»، بل یکون حاله فی ذلک حال الإطاعة، فإنه نحو من الانقیاد و الطاعة» خوب دقت بفرمایید، فرمایش ایشان اخیرش این است، این‌جا قبول داریم که ثواب بر احتیاط هست ولی این ثواب کشف نمی‌کند از این که یک امر مولوی بر احتیاط وجود دارد، چرا؟ چون ایشان می‌فرماید وزان احتیاط وزان انقیاد است، وزان اطاعت است؛ اطاعت ثواب دارد یا ندارد؟ دارد، اما دیگر اطاعت، خودش امر دارد؟ اطاعت صلّ، اطاعت صم، اطاعت خمس، اطاعت زکّ و هكذا این ثواب مسلم دارد، اطاعت این‌ها ثواب دارد؛ اما آیا این که اطاعت این‌ها ثواب دارد کشف می‌کند از این که شارع یک امری مولوی در خود اطع در خود اطاعت هم دارد، اطع هم دارد این‌جاها؟ یعنی هر جا گفته صلّ بعدش یک اطع هم، اطع هذا الامر هم دارد یا نه؟ گفتیم که اطاعت بر نمی‌تابد امر مولوی را، اگر هم یک‌جا داشته باشد امر چه هست؟ امر ارشادی است. بنابراین ایشان می‌فرماید احتیاط درحقیقت انقیاد نسبت به خواسته‌ی مولا است، اطاعت خواسته‌ی مولا است؛ منتها فرقش با اطاعت‌های تفصیلی این است که می‌دانیم همین کارها که داریم می‌کنیم اطاعت است، این‌جا نمی‌دانیم حتماً اطاعت است یا نه؟

محتمل است اطاعت باشد، اگر امری باشد اطاعت است، اگر نهی‌ای باشد اطاعت است. یا در جایی که جمع بین احتمالات می‌کنیم هر کدام را که دست می‌گذاریم نمی‌دانیم اطاعت است، ممکن است باشد ممکن است نباشد، ولی بالاخره این اطاعت است و اطاعت دیگر خودش امر مولوی ندارد. پس وجود ثواب در این موارد کشف نمی‌کند از وجود امر مولوی؛ چرا؟ برای این که مورد، صلاحیت امر مولوی ندارد. چون صلاحیت امر مولوی ندارد پس امر مولوی کشف نمی‌شود. این هم جواب اخیری است که ایشان می‌فرمایند. باز آن حرف آقای نائینی و میرزای شیرازی هم این جا می‌آید که این‌ها در سلسله اطاعت، در سلسله معلول است و سلسله معالیل، آن‌ها امر مولوی نمی‌شود داشته باشد.

س: ...

ج: بله؟

س: اصل...

ج: اصل ثواب در موارد احتیاط محرز است. بله، بله، از آن کبرای قبلی است دیگه، یعنی هر کسی احتیاط بکند، خدا حتماً به او ثواب می‌دهد

س: ... احتیاط حتماً ثواب دارد ولی هر ثوابی منطق احتیاط نیست.

ج: چی؟

س: احتیاط ثواب دارد اما هر ثوابی منطق احتیاط که نیست؟

ج: نه، بله،

س: حاج آقا احتیاط وقتی طریقی باشد، همان جوری که فرمودید چه طور خودش بما هو خودش ثواب دارد؟ احتیاط را شما طریقی دیدید، نفسی ندیدید مثل اوامر مولوی

ج: اطاعت یعنی چی؟

س: عذر می‌خواهم احتیاط، احتیاط را شما طریقی دیدید مثل اطاعت و صلّ می‌ماند دیگر، چه طور خودش را شما بما هو خودش ثواب بر آن می‌دانید؟

ج: احتیاط یعنی انجام واقع، انجام واقع است دیگر پس اطاعت است

س: ادراک محتمله می‌شود احتیاط، ادراک محرز می‌شود اطاعت؛ همان طور که اطاعت را بما هو نمی‌دانستیم؛ جواب بر آن متعلق نمی‌دانستید، مترتب نمی‌دانستید، چه طور احتیاط را می‌دانید؟ در مقام

ج: در اطاعت می‌گوییم ثواب هست دیگه، بر اطاعت ثواب است. کسی که نماز ظهر را می‌خواند اطاعت است، ثواب دارد.

س: نه، امری که نفسی باشد به خاطر آن تحقق امر

ج: امر روی صلاّه است نه روی اطاعت آن، شما اطاعت صلّ می‌کنید ثواب گیر شما

می‌آید

س: خلاصه یک ثواب است، درست است؟

ج: یک ثواب است بله، ثواب برای اطاعت است.

س: بما هو هو نشد.

ج: یعنی چه بما هو هو نشد؟

س: بما هو طریق یا

ج: اطاعت، طریق نیست دیگر اطاعت، اطاعت طریق است یعنی چه؟ اطاعت که طریق نیست.

س: حاج آقا عذر می‌خواهم؛ احتیاط

ج: بله، احتیاط هم یک نحو اطاعت است منتها اطاعتی که محتمله است، اطاعت محتمله است. اگر واقعاً مولا امری داشته باشد می‌شود اطاعت، اگر نداشته باشد انقیاد است؛ یعنی در صدد این برآمدن که اگر دارد انجام بشود؛ هر دوی آن هم حسن است.

س: این هم حاج آقا دو ثواب دارد؟

ج: چی؟

س: ما بر احتیاط یک ثواب بر آن امر اگر امر باشد

ج: نه، یک ثواب دارد دیگه،

س: یک ثواب دارد ...

ج: چون همان اطاعت است.

س: ... همان اطاعت است.

خب این جواب سوم؛ جواب چهارم فرمایش شیخ اعظم است که اختیار فرموده این جواب را شیخ اعظم، ایشان فرموده احتیاطی که در باب عبادات امر به او داریم به معنای انجام تمام اجزاء و شرائط عبادت است الا قصد قربت، اگر می‌گوید احتیاط کن در باب عبادات؛ یعنی تمام اجزاء و شرائط و خصوصیات و همه را به جا بیاور ما عدا قصد القربة، قصد قربت را دیگر داخل در معنای احتیاط نیست. پس احتیاط در باب عبادات با جاهای دیگر این فرق را دارد که در جاهای دیگر، یعنی در توسلیات، احتیاط یعنی تمام اجزاء و شرائط را بدون استثناء بیاوری، در باب عبادات یعنی تمام اجزاء و شرائط غیر یک شرط یا یک جزء، هر چه گفتید جزء است، شرط است، هر چه گفتید غیر از این، تفهیم شد؟ تمام اشکال از بین می‌رود. چرا؟ برای این که تمام اشکال عدم تصویر برای چه بود؟ که می‌گفتیم توی عبادت قصد قربت می‌خواهد، شما قصد قربت نمی‌توانید بکنید. شما قصد قربت نمی‌کنید. إحتطت فی العباده، معنایش این نیست که قصد قربت بکن؛

س: استاد، هر جزئی بدون قصد قربت دیگه عبادت نیست.

ج: بله؟

س: هر جزئی از اجزاء آن عمل بدون قصد قربت دیگر عبادت نیست. همه را بیاورد بدون قصد قربت؟

ج: اصلاً این جا، این جا همین را می‌گوید، می‌گوید این اجزائی که اگر با قصد قربت می‌آوردی می‌شد عبادت، این‌ها را بیاور،

س: بدون قصد که می‌شود ورزش

ج: می‌شود چی؟

س: پس فقط می‌شود ورزش،

س: مثلاً روزه را استاد صبح تا شب به خاطر ...

س: ...

ج: بله، بدون قصد قربت، می‌گوید یعنی همین امساک را از این مفطرات بکن

س: می‌شود توسلی دیگه عملاً؟

ج: بله، می‌شود توسلی؛ اما حالا

س: حاج آقا قصد قربت محرز ... دیگه؟

ج: نه، اصلاً قصد قربت نیست. بله اصلاً حالا این‌ها را توضیح می‌دهم، حالا یک مقدار...

«و ما قیل فی دفعه» ما قیل قائل آن کیست؟ شیخ اعظم «من کون المراد بالاحتیاط فی العبادات هو مجرد الفعل المطابق للعبادة من جميع الجهات عدا نية القربة» یعنی یک کاری بکن که از نظر شمائل و شکل عین آن واجب است، عین آن عبادت است فقط یک چیز کم دارد و آن این است که قصد قربت نگفتم این جا، توی این امر هم قصد قربت نگفتم. پس این را خواسته.

حالا دو جور از عبارت شیخ قدس سره این جا برداشت وجود دارد. یکی این که از خود عبارت رسائل به دست می‌آید که من حالا دیگه خیلی سنگین می‌شد رسائل را بیاوردم. شیخ قدس سره می‌فرماید ببینید آن امری که از شارع سر می‌زند همین است که این شاکله را بیاورد، قصد قربت در آن أخذ نکرده، در آن امری که می‌کند؛ می‌گوید إحطت، این فقط می‌خورد به قید قصد قربت از سایر اجزاء و شرائط منتها شما چون می‌خواهید عبادت انجام بدهی و عبادت عقلاً بدون قصد قربت تحقق‌پذیر نیست، شما در مقام عمل باید وقتی این عمل را می‌خواهی بیاوری، به قصد همین امر بیاوری، پس بنابراین عبادت درست می‌شود، با این راه عبادت درست می‌شود. شارع أخذ نمی‌کند، نظیر آن حرفی که در باب خود تعبدی و توسلی، آن جا کسانی که قائل هستند که أخذ قصد قربت و هر چیزی که «لا یتأتی الا من قیل الامر»، در موضوع و متعلق خود آن امر، قابل أخذ نیست چون دور لازم می‌آید. آن جا چه راه حلی نشان داده شد؟ سه تا راه حل بود که قبلاً گفتیم. یک

راه حل آن این بود که بعضی‌ها گفتند بله، چون ممکن نیست أخذ شارع می‌آید چه کار می‌کند متمم جعل به کار می‌برد؛ یعنی اول یک امری می‌کند فقط به پیکره عبادت، بدون قصد قربت؛ یعنی تکبیر تا تسلیم را مثلاً در نماز در نظر می‌گیرد، همه‌ی این‌ها را در نظر می‌گیرد، می‌گوید ایت بها، بعد یک امر دیگر می‌کند می‌گوید آن که گفتم ایت بها، آن ایت بها را به قصد قربت بیاور، آن امر دوم می‌گوید آن پیکر را با قصد امری که دارد بیاور، دیگر دور لازم نمی‌آید؛ یک امری خودش دارد دیگر، توقف بر این ندارد که دور لازم بیاید. آن پیکره بدون قصد قربت یک امر رفته روی آن، این امر دومی می‌گوید چی؟ می‌گوید حالا آن پیکره را با امری که گفتم، گذاشتم روی آن گفتم ایت بها، به قصد آن بیاور، دیگر دور لازم نمی‌آید، اشکالی پیش نمی‌آید. این یک راه است که شارع می‌آید این کار را می‌کند. یک راه دیگر برای آقای آخوند بود، آقای آخوند فرمود نه، این حرف‌ها چیست که دو تا امر شارع دارد؟ اما چون در باب عبادات، ما می‌دانیم غرض شاعر این است که به او تقرب بجویم، غرض او چون این است و بر عبد لازم است که همان طور که کار را می‌آورد، غرض مولا را هم تأمین بکند و عقل همه حکم می‌کند که بابا تقرب بدون قصد قربت که نمی‌شود که، پس بنابراین عقل می‌گوید این کیفیت اطاعت را برگزین، اطاعت را دو جور می‌شود انجام داد. اطاعت بدون قصد قربت، اطاعت با قصد قربت، می‌گوید این جا با قصد قربت اطاعت را انجام بده تا آن غرض مولا هم تحصیل شده باشد. حالا شیخ در این جا نظیر همان حرف را می‌زند، می‌فرماید ما از ادله احتیاط در باب عبادات می‌فهمیم که این احتیاطی که این جا موضوع حکم قرار گرفته، توی آن احتیاط چه نهفته شده؟ ایتان بجمع اجزاء و شرائط، بدون، غیر از قصد قربت روی این امر رفته، احتیاط هم نام این است، احتیاط مشترک لفظی است. یک احتیاط یعنی تمام اجزاء و شرائط را بیاوری با همه خصوصیات، یک احتیاط هم معنایش این است که این معنای دوم توی باب عبادات است؛ یعنی تمام اجزاء و شرائط، غیر از قصد قربت؛ این إحطت یعنی این، بعد من چون در عمل می‌دانم می‌خواهم عبادت کنم، ورزش نمی‌خواهم به قول ایشان بکنم، عبادت می‌خواهم انجام بدهم، پس عقل من می‌گوید قصد همین امر را بکن تا عبادت بشود، این یک معنا از عبارت شیخ اعظم قدس سره.

س: قصد امر یعنی فاحط است دیگه؟

ج: بله؟

س: خود فاحط فی امره

ج: فاحط که، فاحط معنایش این بود که ایت بهذه الاجزاء است غیر قصد قربت، حالا این را به قصد همین امره بیاور، می‌شود عبادت...

س: پس یعنی شیخ هم

ج: شما مثل این که ببخشید...، شما مثل این که در توسلیات، لباس‌تان را می‌شوئید به قصد این که مولا گفته إغسل، می‌شود عبادت، جواب سلام می‌دهید، جواب سلام کسی را می‌دهید، شارع فرموده چی؟ «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» (نساء/86) قصد قربت لازم نیست اما اگر من چون خدا فرموده است «فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها» عبادت می‌شود، تقرب پیدا می‌کند. اگر بدون این قصد بگویم، تکلیف از من ساقط شده، تقرب هم پیدا نکرده، این جا هم چون می‌خواهم تقرب پیدا کنم چون می‌خواهم تقرب پیدا کنم، عبادت است، به قصد همان ایت بها یا إحطت می‌آورم، درست می‌شود. این یک

برداشت که باید گفت کسی که به رسائل مراجعه بکند اصلاً عبارت أصرح همین است معنایش، تصریح، علی ما بیالی تصریح فرموده شیخ اعظم،

س: عبارت‌شان هم این است «فیقصد المكلف فيه التقرب باطاعة هذا الامر»

ج: هان!

«فیقصد المكلف فيه التقرب باطاعة هذا الامر» اما در منتقى وقتی که خواستند تقریر کنند کلام شیخ را، این تتمه را نیاوردند. فرموده خیلی خب، مولا به این پیکره امر کرده، شما هم پیکره را می‌آورید دیگه، همین پیکره‌ای که به آن امر شده شما آن را می‌آورید و احتیاط در باب عبادات یعنی این که شما همه پیکره را به قصد قربت بیاورید؛ و این عجب است که اگر این جور بخواهیم بگوییم پس این عبادت نیست دیگه؛ یعنی شیخ آمده در حقیقت یک مطلبی فرموده که اصلاً دور از آبادی مسئله عبادت و این‌ها می‌شود. حالا ظاهر کلام شیخ، بلکه صریح کلام شیخ قدس سره این است که با این تتمه این جا مطلب را می‌فرمایند. حالا آقای آخوند قدس سره....

س: حاج آقا، یعنی با متمم جعل یا با خود آن مثل آخوند این است؟ چون می‌گویند قصد می‌کند مکلف

ج: بله، نه با متمم جعل نیست. چون متمم جعلی ایشان تصریح نکرده، می‌فرماید إحطت‌هایی که در این ابواب داریم، إحطت‌هایش یعنی این پیکره را بیار، یک قصد قربت توی آن نهفته که بگوییم ممکن نیست اما از آن طرف چون عقل هم می‌گوید من می‌خواهم عبادت بکنم، احتیاط در باب عبادت بکنم، پس بنابر این قصد بکنم. مثل این که شما اگر نذر کردید که امروز می‌خواهید یک عبادتی انجام بدهید؛ نذر کردید؛ عقل شما می‌گوید حالا اگر دلت می‌خواهد با نماز و این‌ها، اگر دلت هم نمی‌خواهد با جواب سلام مردم دادن عبادت انجام بده، اگر حالا می‌خواهید با جواب سلام مردم دادن عبادت انجام بدهید باید چه کار کنید؟ باید وقتی جواب سلام را می‌دهی قصد کنی که من به اطاعت خدا که فرموده «فَعَبَّوْا بِأَحْسَنِّ مِنْهَا أَوْ زِدُّوهَا» دارم امتثال می‌کنم. او را اطاعت می‌کنم، آن وقت عبادت می‌شود.

خب این فرمایش شیخ اعظم قدس سره، آقای آخوند چند تا جواب از این دادند؛ جواب اول این است که حالا اول که می‌گوییم به حساب تعبیر من اول است؛ ممکن است در عبارت این اول نباشد. جواب اول این است که کلمه احتیاط این جور شما معنا می‌کنید، کدام لغت است؟ کجا معنای احتیاط این است که احتیاط یعنی این؟ مگر مشترک لفظی است یا این باب با آن باب فرق می‌کند؟ احتیاط یک معنا دارد. احتیاط یعنی اِتیان به عمل به جمیع خصوصیات، شرائطه، اعضائه، اجزائه، و ترک موانعه، قواطعه طابق النعل بالنعل، این عمل مطابق با آن واقع می‌شود. شما بگویید این اجزاء را بیاور الا قصد قربت، این دیگر عبادت نمی‌شود، این دیگر احتیاط نمی‌شود که، مثل این که بگویی نمازت را بخوان بدون رکوع، بدون یکی از رکوع‌هایش، این احتیاط نشد که، وقتی رکوع در نماز مأخوذ است، این ...، بله، اگر این جوری باشد که یک امر به خصوص عبادت وارد شده باشد؛ یعنی شارع فرموده باشد إحطت فی باب العبادات، اگر چنین مطلبی داشته باشد که شارع فرموده باشد إحطت فی باب العبادات، این جا این کلام شارع به دلالت اقتضاء دلالت می‌کند که شارع این احتیاط را در یک معنای مجازی استعمال کرده، صوناً لکلامه من الخطأ من خلاف الواقع، چون از یک طرف ما وجداناً می‌دانیم که در باب عبادت

احتیاط ممکن نیست. با قصد قربت اگر بخواهیم احتیاط کنیم ممکن نیست به خاطر اشکالی که گفته شد؛ صرف نظر از جواب‌های، جواب اولی که دادیم و این‌ها، مفروض این است که ما داریم دنبال راه حل می‌گردیم؛ یعنی عدم امکان را قبول کردیم که احتیاط در عبادت ممکن نیست. می‌خواهیم راه حل پیدا کنیم؛ حالا که این را قبول کردیم اگر شارع آمد گفت إحطت فی العبادات قهراً باید این إحطت معنای دیگری داشته باشد به دلالت اقتضاء، اگر این داشتیم، درست بود ولی ما کجا داریم إحطت فی العبادات؟ ما مطلقاً داریم. فاحطت لدینک، این مطلقاً دلالت اقتضاء درست نمی‌کند. بعد از آن که برای این مطلق، ما مواردی داریم، جاهایی داریم که احتیاط واقعاً ممکن است مثل موارد توسلیات، بنابراین جایی دلالت اقتضاء تحقق پیدا می‌کند که کلام، صحت آن متوقف باشد بر آن دلالت اقتضاء و این کجا است؟ جایی است که اگر این معنای دلالت اقتضائی را ملحوظ نکنیم، اصلاً مورد پیدا نمی‌کند، جا پیدا نمی‌کند. اما اگر جا پیدا می‌کند، إحطت لدینک می‌شود برای جاهایی که احتیاط امکان دارد. کجا است؟ توسلیات، پس بنابراین آقای آخوند حرف‌شان این است که فرمایش شیخ اعظم در صورتی قابل قبول بود که ما به خصوص عبادات امر داشتیم. آن وقت می‌توانستیم بگوییم از رهگذر دلالت اقتضاء می‌فهمیدیم این احتیاط مأخوذ در این جا یک معنای دیگری دارد، چون آن معنای اولی و همه جایی، آن معنا قابل تصور در باب عبادات نیست.

س: حاج آقا، قدر مسلم از دین عبادات نیست؟

ج: بله؟

س: قدر مسلم از دین عبادات است دیگه، وقتی می‌گوید إحطت لدینک

ج: نه، نه، عبادات بخشی از دین است.

خب این جواب اولی. این جواب مرحوم آخوند قدس سره درست است، یک اصلاحی می‌خواهد و آن این است که ایشان فرموده اگر شارع می‌فرمود إحطت فی العبادات، که دلالت اقتضاء محقق می‌شد. «نعم لو كان هناك دليل على الترغيب في الاحتياط في خصوص العبادة لما كان محيص عن دلالة اقتضاء، على ان المراد به ذاك المعنى» آن معنای جدید در باب احتیاط «بناء على عدم امكانه فيها بمعناه حقيقة» اشکالی که یعنی اصلاحی که در کتاب، در عبارت آقای آخوند لازم است این است که عبادت هم اگر یادتان باشد، گفتیم عبادت گاهی، جایی که می‌خواهیم احتیاط کنیم دوران امر بین وجوب و استحباب است، گاهی دوران امر بین وجوب و غیر استحباب است. خود آقای آخوند فرمودند جایی که دوران امر بین وجوب و استحباب باشد، احتیاط ممکن است چون وجود امر را می‌دانیم؛ بله، اگر بگوییم قصد وجه لازم است، ممکن نیست ولی از باب قصد قربت مشکلی دیگر نیست. پس اگر حتی داشتیم إحطت لعبادات، آن جایی که اشکال هست، آن جا را درست نمی‌کند مگر بگوید إحطت فی جمیع العبادات، یا بگوید... اگر بگوید إحطت در عبادتی که امر آن دائر است بین وجوب و غیر استحباب، این جا است که دلالت اقتضاء درست می‌شود و الا إحطت فی العبادات یا فی العباده، به این معنای عام هم باز دلالت اقتضاء درست نمی‌شود، چرا؟ چون برای عبادت یک فرضی داریم که احتیاط در او ممکن است به معنای حقیقی آن، آن جایی که امر دائر است بین وجوب و استحباب باشد با قصد امری که می‌دانم این جا هست می‌آورم. این اصلاح این جوری را می‌خواهد. این اشکال اول؛ دو تا اشکال دیگر هم در کلام ایشان هست که دیگه حالا وقت گذشته، ان شاء الله فردا.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين